

**دیوانه حافظ**

افشار جابری و حافظ شیرازی

«خود را بکش ای بلبل از این رشک کرگل را»

در قامت یک همدیره توان داد و توان

**ضرب الاجل ریسی به رؤسای بانک‌ها**

می‌شه به ضرب الاجل هم برای استادان ما مشخص کنید که نمره‌ها مون رو تا آخر هفته بزنند؟

**سیلی سخت یمنی‌ها به امارات**

تاریخ که نداشتند، دوتا سیلی دیگه بخورند دیگه تو جغرافیا هم جایی ندارند.

**رابطه باروسیه، دوسویه ویراساس اقتدار و احترام مقابل است**

در جلسه خواستگاری: من دوست دارم رابطه‌مون مثل رابطه ایران و روسیه باشه.

**تاخیر جایز نیست، واکنس بزنید**

انصافاً اهمیت نقطه ویرگول تو این جمله از بخشش لازم نیست اعدامش کنید هم بیشتره!

**رمز از ملی**

بیت کوین می‌خرید؟ ما خودمون «رمزریال» مذاکن داریم.

**رو برو کنید...**



بهزاد توفیق فر

شما یادتان نمی‌آید. آن قدیم‌ترها، آب، نقش بیشتری در غذای مردم داشت و غیر از تعداد اندکی از پولدارها و درباری‌ها، بقیه مردم غذای غالبشان با آب بود. مثلاً آب و گوشت را هم در غذایشان داشتند و «دعا»‌های خاص به جان شاه جدید می‌کردند. مردم طبقه متوسط و آنهایی که آب باریک‌های داشتند هم با پس‌انداز و مدیریت هزینه‌ها، می‌توانستند سالی یک یا فووش دوبار، برنج بخورند. این طوری بود که «پلو» خصوصاً از نوع مُرغر، از آرزوهای دست‌نیافتنی پایتخت‌نشینان محسوب می‌شد. تازه این در پایتخت و یکی - دو تا شهر بزرگ بود. وضعیت در بقیه شهرها و روستاهای دور از پایتخت که گفتنی نیست. دو شعر زیر، از توفیق ۸ اسفند ۱۳۰۵ و ۲۱ فروردین ۱۳۰۶ انتخاب شده‌اند:

یک شب مرا به قاب پلو روبه‌رو کنید  
مرا رهین منت این آرزو کنید  
چون زعفران زخم شده زرد از غم پلو  
از راه لطف کاش مرا سرخ‌رو کنید  
بر پای سفره‌ام بنشانید یک شبی  
تا صبحگه بمن زشکم گفت‌وگو کنید  
ته دیگ خشک را چو به من می‌کنید لطف  
او را میان روغن قیمة فرو کنید  
گر تخم‌مرغ تازه فراهم شود زیاد  
فوری برای بنده شما نيمرو کنید  
بیخ در بهشت نیست، جهنم! پلو که هست  
هرچه زخور نیست مرا در گلو کنید  
موی سرم زغصه چو شمشک سفید شد  
ما را بشو کولات شما کام‌جو کنید  
میهمان کنید حضرت توفیق را شبی  
واضح حدیث سیر «کلوا واشربوا» کنید

عمری است بنده باشم، حیران آش رشته  
ما را کنید یاران، میهمان آش رشته  
بر آش رشته ما را دعوت کنید روزی  
تا جان خود نمایم، قریان آش رشته  
دیشب پسر کوچولوم می‌گفت ای پدر جان  
باشیم تا کی و چند، گریان آش رشته  
گفتم که‌ای پسر جان، کن صبر تا شب عید  
شاید کنم فراهم، قزقان آش رشته  
آرد آید از ورامین، نبشَن زشهر قزوین  
آنکه تو تیز بنما دندان آش رشته  
چون مه رسد به نیمه، آرد آوریم و هیمة  
خوانیم چند شعری، در شأن آش رشته  
کلمات و ترکیب‌های تازه:  
مُزَعْفَر: زعفرانی  
قاب: بشقاب  
قیمة: گوشت تکه تکه شده خوابانده در روغن خودش  
قزقان: دیگ و پاتیل بزرگ

نگاهی به مقبوعات طنز ایران

**این چی چی بود آوردی؟**

تعبیر خواب مردان هدیه‌دهنده



محمد رضازفاری

اگر مردی در خواب دید که به درختی بسته شده و بروی عسل ریخته‌اند و مورچگان همراه با عسل وی را تاته می‌خورند، تعبیرش این است که برای روز زن، قابلمه و ماهیتابه به همسر خود هدیه می‌دهد و همسر وی در همان قابلمه غذای مورد علاقه شوهر را برایش درست می‌کند، اما درون غذا مرگ موش خواهد ریخت و جان دادن شوهر را با لذت تماشا خواهد کرد.

اگر در خواب دید که او را در وسط بیابانی خشک، به درختی خشکیده بسته‌اند و او از تشنگی جان می‌دهد، در حالی که در دوقدمی وی جام‌هایی پر از آب خنک و شربت گوارا و همچنین میوه‌هایی تازه قرار دارد، تعبیرش این است که وی برای روز زن، فقط یک شال ساده برای همسرش می‌خرد و همسرش ضمن تشکر، تا یک ماه به بهانه بیماری دست از غذا یختن خواهد کشید و شوهر تا یک ماه فقط سوسیس تخم مرغ خواهد خورد، در حالی که یخچالشان پر از گوشت و مرغ است.

اگر در خواب دید که وسط حلقه‌ای از آتش، او را به درختی بسته‌اند و در حلقش آب جوش می‌ریزند، تعبیرش این است که وی برای همسرش طلای بدلی می‌خرد و همسرش تا یک سال او را مجبور به اضافه‌کاری در اداره می‌کند و شب‌ها نیز او را به مسافرت‌های فرسودگی می‌فرستد و روزی فقط یک پیاله سوپ به خوردش می‌دهد تا وی بتواند در روز زن سال آینده پول خرید طلای واقعی را به دست آورد.

اگر در خواب دید که او را وسط بیابان خشک به درختی بسته‌اند و دورش حلقه‌ای از آتش روشن است و در حلقش آب جوش می‌ریزند، در حالی که بردنش سسل مالیده‌اند و مورچگان او را همراه با عسل می‌خورند و در همین حین یک نفر با آزه برقی در حال نصف کردن درخت است، تعبیرش این است که مرد هدیه‌ای برای روز زن نخریده و خدایش بیامزد، مرگ سختی در پیش دارد.

اگر در خواب دید که خودش درخت است و در زمین کاشته شده و از شدت سرما تمام برگ‌هایش ریخته‌اند، تعبیرش این است که وی برای همسرش مانتویی زیبا خریده و همسرش هم واقعاً مانتو را پسندیده است ولی چون نمی‌داند این مانتو را با کدام لباس هایش بست کند و با شوهرش به میهمانی برود، شوهرش را در سیاهی زمستان دم در منتظر نگه داشته است و شوهرش از شدت سرما خود را با آگوز ماشین همسایه که روشن است گرم می‌کند.

اگر در خواب دید که از درخت آویزان شده و طوفانی شدید او را مثل توپ پلاستیکی یک‌لایه به این طرف و آن طرف پرتاب می‌کند، تعبیرش این است که برای همسرش هدیه‌ای خریده ولی همسرش آن را دوست ندارد، لذا هدیه همسر را وانکرده پس می‌دهد و شوهرش را بین تمام مغازه‌های یک پاساژ چهل طبقه، به دنبال خودش می‌کشد تا بالاخره چیزی را که می‌خواهد پیدا کند.

اگر در خواب دید که زیر سایه درختی بزرگ نشسته است و هر میوه‌ای که دلش بخواهد از درخت برایش می‌افتد و در کنارش رودی از خاکشیر و تخم شربتی خنک و گوارا جریان دارد، تعبیرش این است که برای همسرش یک سروس طلا یا خودرودی مورد علاقه‌اش را خریده است و همسرش ضمن افتخار به چنین شوهر با شخصیتی، در روز مرد برای شوهرش یک پک کامل جوارب در رنگ‌های مختلف و همچنین یک پک کامل زیرپوش سفید خواهد خرید و مشتاقانه منتظر روز زن سال بعد خواهد ماند.



**سر به سر سعدی**

**زور و زربازو!**



محمد اسدی

**اصل حکایت**  
دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. باری این توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته‌اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زین به خدمت بستن.

**روابط عمومی هلند یک خلیج فارس**  
دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. توانگر، درویش را گفت: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ راست میگیا! تو می‌تونی به کار برام پیدا کنی؟

توانگر گفت: آره داداش! به مدیر روابط عمومی می‌خواهیم برای هلدینگ خلیج فارس!  
و این چنین شد که درویش نیز ظرف مدت کوتاهی، توانگر گردید!

**درویش یا شرخر؟**  
دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. توانگر گفت: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: چون درآمد زور بازو بیشتر است، زور گیری می‌کنم و چک بی‌محل نقد می‌کنم؛ خلاصه اوضاع خوب است.

**فیلم هندی!**  
دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. توانگر گفت: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: چون درآمد زور بازو بیشتر است، زور گیری می‌کنم و چک بی‌محل نقد می‌کنم؛ خلاصه اوضاع خوب است.

درویش، توانگر را گفت: می‌دانی چطور به کاخ سلطان راه یافتی؟ پدر



تو را از توی چوب پیدا کرد و در ازای دریافت مبلغی تو را به سلطان واگذار کرد تا به او خدمت کنی.  
توانگر گفت: ناموساً؟  
درویش گفت: نه فقط خواستم حالت را بگیرم که دیگر سؤال بیخود نپرسی!

**سس ماست!**  
دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. توانگر، درویش را گفت: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: دو روز دیگر انتخابات است و سلطانت عوض می‌گردد و تو را هم پرت می‌کنند بیرون! برادر توانگر متنبه گشت و در کارگاه برادر درویش، از زور بازو نان خورد.

**فال روز**

ندیده‌ای که چه سختی همی‌رسد به کسی که از دهانش به درمی‌کنند دندانی ای صاحب فال!

عاشقی بد دردی است و خواب و قرار از آدمی می‌گیرد. اما آنچه که این سری، خواب را بر تو حرام کرده، ربطی به این قرتی‌بازی‌ها ندارد. بدان و آگاه باش که همچنان چوب تصمیمات و اقدامات نادرست گذشته را می‌خوری. اگر فکر امروز را می‌کردی، بی‌شک حرف پدر و مادرت را گوش کرده و هر شب مسواک می‌زدی تا امروز زیر بار هزینه‌های دندانپزشکی کمر خم نکنی. حرف گوش کن که نبود، فکر اقتصادی هم نداشتی! وگرنه با یک دو دوتای ساده درمی‌یافتی که کم‌هزینه‌ترین خدمت دندانپزشکی، خرید مسواک و خمیردندان نسیم با تیوب سفید و قرمز بود. روزهای سختی در انتظارت خواهد بود. آگاه باش، حداقل هزینه کشیدن یک دندان، حدود یک میلیون تومان برایت آب خواهد خورد و این تازه اول ماجرای ایمپلنت است. فلذا به مسئولان پیشنهاد می‌کنیم، طرح اعطای وام دندانپزشکی با شرایط مشابه وام ازدواج را مورد بررسی قرار دهند. مرا در غم هزینه‌هایت شریک بدان و روی کمکم حساب کن. البته فقط در حد دو ورق ایوپورفن پانصد در توانم است.

**مادری**

سیدمحمدجواد طاهری

**برای مادران مهربان سرزمین اسپین گلاب**

زهرا آراسته‌نیا

از اول با خدای خویش طی کرد سرم چیغی زد اما ناله کی کرد نفهمد تا پدر دسته گلم را فضا را زیر چشمی خوب سی کرد اگر پس گردنی زد قتم بود درآمد ناله ام طوری که نی کرد خر شیطان سوادم داشت می شد زد و شیطان خور را زود هی کرد غذایش گاه‌گاهی گرچه می‌سوخت محیط در غذایش خوب ری کرد همین که بوی غم در خانه پیچید گلاب خنده‌اش را اسپری کرد اگر دیدی هوای خانه خوب است مرتب آیدیتش day to day کرد بهشتی زیر پای او نشسته خودش آن را برای OK کرد بنای زندگی را ساخت گر سوخت چه کس کرده است کاری را که وی کرد

**شخصیت‌شناسی ماسکی**

مدحده مهری

ما که خردمان دانشمندان هستیم، طی تحقیقات فراوان علمی و مشاهدات میدانی به نتایج جالبی درباره ارتباط شخصیت افراد با ماسکی که استفاده می‌کنند، رسیده‌ایم. نتایج این تحقیقات فوق علمی و آزمایش‌های سخت و مشاهدات دقیق را سخاوتمندانه و به دور از مسخره‌بازی‌های مقاله‌نویسی و اینها با شما در میان می‌گذاریم.

نزدن ماسک و کرونا گفتن: اقبال‌تان خوب است و شانس شتری است که پشت در خانه‌تان زاییده! قبل از گران شدن طلا، مهریه همسرتان را داده بودید و بعد از گران شدنش فروختید و با آن خانه خریدید. تکه‌های رانی ته قوطی‌تان خودشان بیرون می‌آیند. وقتی ماشینتان را می‌شوید، خشکسالی می‌شود. حتی وقتی با خانواده‌تان قهر می‌کنید، شیش شام غذای خوشمزه ندارید. شما هم وارد بورس نشده‌اید و روزی سه بار به دوستان بورس برگشته‌تان سرگرفت می‌زنید که دیدید گفتم! در حالی که تنها چیزی که آن موقع دیده بودید، صف طولانی ثبت‌نام سایت سجام بوده و به همین دلیل هم قید بورس را زدید.